

طبق کلام خدا کسانی که به وجود خدا اعتقاد دارند اشخاص دانا و فهمیده ای هستند. امیدوارم که شما به وجود خدا اعتقاد داشته باشید و مایل باشید که بیشتر درباره این خدای یکتا که آفریننده این جهان هستی است بدانید. البته همین که شما در حال دانستن این مطالب هستید خودش نشان دهنده این است که شما به وجود خدا اعتقاد دارید یا حداقل کنجکاو هستید و می خواهید بدانید که آیا واقعا خدایی وجود دارد و این خدا چه نوع خدایی هست و مشخصاتش چی هست؟ بهتر است در ابتدا بگوییم که در واقع پی بردن به وجود خدا و مشخصات خدا به ایمان احتیاج دارد. و حال این سوال پیش میاید که ایمان یعنی چه؟ در عبرانیان ۱:۱۱ می خوانیم: ایمان اطمینان داشتن به چیزی است که امید داریم که اتفاق خواهد افتاد، ایمان یعنی یقین داشتن به آنچه اعتقاد داریم حتی اگر قادر به دیدن آن نیستیم. توجه کرده اید کلام خدا چه می گوید: ایمان یعنی اطمینان داشتن به این که آنچه به آن امید داریم اتفاق خواهد افتاد و یقین داشتن به آنچه اعتقاد داریم حتی اگر قادر به دیدنش نیستیم. طبق عبرانیان ۲:۱۱ می بینیم که اشخاص خدا شناس در هر زمان، به خاطر ایمانشان مورد پسند خدا واقع شدند و می شوند. پس این نکته بسیار مهم است که ما بدانیم که به چه چیزی اعتقاد داریم و آیا این اعتقاد یا باوری که داریم بر مبنای حقیقت است یا نه؟! به راستی آیا معیاری وجود دارد که ما بتوانیم تشخیص دهیم که حقیقت چیست؟! در یوحنا ۸:۳۲ می خوانیم که وقتی حقیقت را بشناسیم حقیقت ما را آزاد خواهد کرد. این نکته بسیار مهم است که در ابتدا ما باید حقیقت را بشناسیم تا این که حقیقت ما را آزاد کند و حقیقت به خودی خود ما را آزاد نمی کند. برای شناخت حقیقت هم به دو چیز احتیاج داریم: ایمان و مدارک یا اسنادی که حقیقت را آشکار و تایید کند. در نهایت می بینیم که خشنود ساختن خدا بدون ایمان و توکل به خدا ناممکن است. (عبرانیان ۶:۱۱). وقتی ما تصمیم می گیریم که به سوی خدا بیاییم و در باره او بدانیم باید در ابتدا ایمان داشته باشیم که خدا وجود دارد و خودش را به ما که از صمیم قلب و با دلی پاک در جستجو و شناخت او هستیم را آشکار و مکشوف خواهد کرد. برای شناخت خدای واقعی باید این را بدانیم که خدا وجودی کامل است و هیچ چیز کم ندارد و محتاج هیچ چیز هم نیست. خدایی که دانای مطلق، قادر مطلق است و پراز رحمت می باشد. این خدا، خدای یکتا و یگانه است، او بی همتا است و عالی است. در خروج ۱۱:۱۵ می خوانیم که موسی به خداوند می گوید: کیست مانند تو ای خداوند... کیست مثل تو عظیم در قدوسیت... کیست که مانند تو بتواند کارهای مهیب و عجیب انجام دهد؟ خدای واقعی، خدای ازلی و ابدی است او آغاز و پایانی ندارد. قائم به ذات است و کسی او را به وجود نیاورده و از بین نخواهد برد. تورات به این شکل شروع می شود "در ابتدا خدا..." و بعد شرح آفرینش در ادامه می آید. در همین سه کلمه ی "در ابتدا خدا"، متوجه می شویم که قبل از آفرینش جهان، قبل از این که آسمان و زمینی وجود داشته باشد تا شکوه و جلال خدا را اعلام کند، قبل از این که فرشتگانی باشند که او را بپرستند و خلاصه قبل از این که هیچ چیز دیگری وجود داشته باشد خدا در وجود خودش وجود دارد و هست و خواهد بود. بله خدا ازلی و ابدی است. او را آغاز و پایانی نیست. به عبارتی می توانیم بگوییم که آن طور که زمان در مفهوم ثانیه و دقیقه و ساعت و روز و ماه و سال برای ما مطرح است، شامل حال خداوند نمی شود. او حاکم بر زمانی است که خودش آن را خلق کرده است. خدا در زمان قبل از آفرینش در وجود یگانگی خودش وجود داشته است و در وجود خودش کافی و کافی بوده و نه کمبودی داشته نه به چیزی محتاج بوده و در ضمن آفرینش جهان هم چیزی به خدا اضافه نکرده که محتاج بوده باشد. در نتیجه جلال خدا با آفرینش کم و زیاد نشد و نخواهد شد همین طور خدا در آفرینش و خلق جهان اجبار یانیزی نداشت، بلکه این فقط و فقط خواست و اراده ی خود خدا بود که دنیا را خلق کند. خدا طبق نقشه و برنامه ی عالی خودش همه چیز را انجام می دهد (افسسیان ۱:۱۱). پس وقتی خدا این دنیا را خلق کرد برای این منظور خلق کرد تا شکوه و جلال خودش را به نمایش بگذارد. به راستی که ما باید برخیزیم و خداوند ی را که از ازل تا به ابد باقی است ستایش کنیم چون او پرجلال است و بالاتر از تمام تمجید های همه ما است. (نحمیا ۹:۵). در حالی که باید بدانیم این تعریف و تمجید ما چیزی به خدا اضافه نمی کند! واقعا که چه خدای پر جلالی داریم! حکمت و دانش و ثروت او چه عظیم است! خواسته و راه های او فوق درک ما است! راستی کیست که بتواند افکار خداوند را درک کند؟ چی کسی آن قدر دانا هست که بتواند به خداوند مشورت بدهد یا او را راهنمایی کند؟ چه کسی می تواند هدیه ای به خدا تقدیم کند، که واقعا شایستگی او را داشته باشد و در

عین حال انتظار داشته باشد که در ازای آن چیزی هم دریافت کند؟ (رومیان ۱: ۳۴-۳۵). اگر خوب توجه کنیم می بینیم که هرچه هست از خدا هست: وجود همه چیز به قدرت و حکمت او بسته است و در نهایت همه چیز برای شکوه و جلال او است. پس غیر ممکن است که خدا مدیون مخلوقات خویش باشد یا ما بتوانیم از او درباره چیزی طلبکار باشیم. (ایوب ۳۵: ۷-۸). چون اگر گناه نکنیم چه نفعی به خدا می رسانیم؟ در واقع اگر ما گناه کنیم تأثیر منفی ای بر خدا نمی گذارد بلکه تأثیر منفی اش بر خود ما خواهد بود که از فرمان خدا سرپیچی کرده ایم یا این که اگر کار خوبی انجام دهیم تأثیر مثبتی بر خدا ندارد بلکه تأثیر آن به خود ما بازخواهد گشت چون خدا به خودی خود پر از جلال و شکوه است، پس وقتی تمام دستورات خدا را انجام می دهیم نباید انتظار تعریف و تمجید داشته باشیم، چون فقط داریم وظیفه ی خود را انجام می دهیم (لوقا ۱۷: ۱۰) و در عین حال ما با اطاعت از خداوند برای او سودی نداشته ایم که حال به خود ببالیم. اکنون ممکن است برخی بگویند خب پس اگر این گونه است ما هر طور که دوست داریم و دلمان می خواهد زندگی خواهیم کرد چون برای خدا که فرقی نمی کند! اما توجه کنید نکته در این است که برای خدا سود و ضرری نخواهد داشت نه این که برای او فرقی نمی کند! بلکه ما با نحوه زندگی خود به شخصیت خدا احترام می گذاریم یا به او بی احترامی می کنیم. خدا در خلقتش و تدارکاتی که برای خلقتش در نظر گرفته و راه رستگاری ای که برای ما فراهم کرده است جلال یافته هست. حال سوال این جاست که آیا ما این را می دانیم و درک می کنیم که او خدایی هست که هرگز نمی میرد و ساکن نوری است که کسی نمی تواند به آن نزدیک شود؟! هیچ بشری او را ندیده و نخواهد دید، عزت و قدرت و سلطنت تا به ابد از آن او است. آمین. (تیموتاووس ۱۶: ۶). چنین خدایی باید مورد احترام قرار گیرد، ستایش و پرستش شود. او در شکوهش یکتا و یگانه است. او در برتری و عالی بودنش بی همتا است. این اوست که از خلقتش مستقل است و این او است که خلقت را نگهداری می کند و لطفش شامل حال همه ما هست ولی هیچ کس قادر نیست او را غنی تر کند. راستی چطور می شود چنین خدایی را شناخت و یافت؟ آیا با جستجو کردن می شود چنین خدایی را پیدا کرد؟ خیر. چنین خدایی را فقط وقتی می شود شناخت که خود خدا توسط روح مقدسش از طریق کلام زنده اش، به همان شکلی که خودش می خواهد خودش را به ما مکشوف سازد. درست است که خلقت به طور واضح از وجود خدایی عظیم صحبت می کند و بشر عذری برای انکار وجود خدا ندارد. ولی تمام این چیزها فقط بخش کوچکی از کارهای عظیم خدا هست و در واقع زمزمه ای از صدای غرش او. پس چه کسی می تواند در برابر قدرت او بایستد؟ (ایوب ۲۶: ۱۴). هر مثالی از این دنیا برای درک و فهم خدا نمی تواند عظمت خدای واقعی را آن طور که باید و شاید تعریف کند، چون اگر با انصاف باشیم قبول خواهیم که کرد که ما انسان هستیم و عقل انسانی ما محدود می باشد و ما با این عقل محدود قادر به درک عمق و عظمت شخصیت خدای پر جلال نیستیم. خدای واقعی را فقط کسی می تواند بشناسد که خود خدا خودش را به آن شخص مکشوف کند. در ضمن ما نمی توانیم خدا را فقط با عقل خود بشناسیم چون خدا روح است (یوحنا ۲۴: ۴) و بنابراین فقط از طریق روح یا بطور روحانی می شود او را شناخت و از آنجایی که انسان به خاطر وجود گناه نفسانی است و بینش روحانی خدایی هم ندارد و در واقع در مورد امور روحانی مرده هست، فقط و فقط وقتی به طور معجزه آسا تولد روحانی به دست می آورد از مرگ روحانی به زندگی از روح وارد می شود، از تاریکی به نور وارد می شود، در آن صورت است که ما قادر خواهیم بود که امور روحانی و خدایی را درک کرده و بفهمیم. کلام خدا می گوید: تا وقتی تولد تازه نیایی هرگز نمی توانی ملکوت خدا را ببینی و این عین حقیقت است. (یوحنا ۳: ۳). این موضوع واقعیت است و کلام خدا می گوید که شخصی که هنوز تولد تازه نیافته است قادر نیست که افکار و اسرار خدا را که روح مقدس خدا به ما می آموزد درک کند و بپذیرد. در واقع برای اشخاصی که هنوز تولد روحانی دریافت نکرده اند این امور روحانی پوچ و بی معنی هستند. چون فقط آنانی که روح خدا در وجودشان قرار دارد می توانند مقصود خدا را درک کنند ولی سایرین قادر نیستند امور روحانی را درک کنند (اول قرنیتیان ۲: ۱۴). در واقع روح مقدس خدا باید به قلب های ما بتابد تا ما بتوانیم نور پر جلال خدا را در چهره عیسی مسیح درک کنیم (دوم قرنیتیان ۴:) و در قدرت روح خدا رشد کنیم تا در این شناخت پیش برویم و ترقی کنیم. شناختی که پر از جلال و شکوه و عظمت خدای یکتا است. (دوم پطرس ۳: ۱۸). هدف ما این است که طوری زندگی کنیم که همواره مورد پسند خدا باشد و باعث جلال او باشد و همیشه به انجام اعمال نیک مشغول باشیم و هرروزه خدای واقعی را بهتر و بهتر بشناسیم. آمین. (کولسیان ۱: ۱۰).